

## پیش‌خوانی

**در استقبال از اثر تاریخی-روایی خاطرات حجت‌الاسلاممحمدحسن جمشیدی**

اردشیری

### طریق طولانی

«فیضیه» تا «الرشدید»

■ **محمد رضا کائینی**



روحانی مسجدهد حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن جمشیدی اردشیری، از روحانیان آزاده‌ای است که حضور وی در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق، مایه قوت قلب همگنانش می‌شد.

در ماه‌های اخیر انتشارات پیام آزادگان، به تدوین و انتشار خاطرات این مجاهد سختکوش پرداخته‌ و از این طریق، به غنای تاریخ در حوزه آنچه در «از فیضیه تا الرشدید» آمده، کمک کرده است. ناشر در دیپاچه این اثر، در باب اهمیت آن چنین آورده است: «از فیضیه تا الرشدید، خاطرات مجاهد انقلابی و آزاده دفاع مقدس حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی است که در هشت فصل به نگارش در آمده است. پژوهش و نگارش این کتاب را سیدحسین ولی پور زرمویی بر عهده داشته است. حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی، معروف به شیخ آزادگان شمال کشور، در سال ۱۳۲۰، در خانواده‌ای روحانی چشم به دنیا گشود. ایشان درس خواندن را در مکتب خانه آغاز کرد و در سال ۱۳۳۲، وقتی حدود ۱۲ سال داشت، برای ادامه تحصیلاتش نزد حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ محمد کوهستانی، فقیه و عارف بزرگ معاصر مازندران رفت. ایشان در آخرین روزهای تابستان ۱۳۳۷ بار سفر را بست و به شهر قم عزیمت کرد. این سفر را می‌توان نقطه عطفی در زندگی و مبارزات ایشان دانست. این طلبه جوان پس از آشنایی با تفکر مبارزاتی امام خمینی(ره) در نهفت تازه شکر گرفته و خیل و خیل مبارز مبارز علیه رژیم منحوس پهلوی پیوست. تا سال ۱۳۴۱، بارها به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی، شرکت در مبارزه، حضور در حادثه فیضیه، تبلیغ مرجعیت امام خمینی(ره) و… از سوی ساواک احضار شد. حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی بعد از عزیمت به قم تحصیلات حوزوی را نزد اساتید



حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن جمشیدی اردشیری

برجسته حوزه علمیه از جمله: استاد فشارکی، آیت‌الله صالحی مازندرانی، شیخ علی اکبر تربتی، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله خریلی، امام خمینی (ره) و… ادامه داد. این روحانی هوشیار و مبارز کهنه‌کار، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی ایران و با شروع جنگ تحمیلی، به جبهه‌های نبرد حاکم علیه باطرح پیوست و سرانجام در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ در عملیات بیت‌المقدس، سربلند و باشکوه باسارت نیروهای دشمن در آمد. سال‌های اسارت آزاده دلیر و مبارز نستوه مازندران در اردوگاه‌های الانبار و موصل، زندان الرشدید و کمب تکروت ۵ در حالی سپری شد که خبر شهادت فرزند پرور و پندشان دکتر مهدی جمشیدی از دیوارهای اردوگاه گذشت و به ایشان رسید. اما داغ ضمه‌موه به ایشان به دل دشمن ماند و خبری از خم شدن و شکستن این درخت کبکین نشد. در دوران اسارت، همراهی و فرهنگ ای با سیدآزادگان، سیدعلی اکبر ابوترابی، همواره نایر ابر اردوگاه‌های دشمن یعنی سفر کند موجب می‌شد تا او نیز در این مسیر، تاوان‌هایی بپردازد. شیخ آزادگان شمال کشور مانند دیگر آزادگان لحظه‌های تلخ و شیرینی را در آن سوی دیوارهای سرد و سنگی اردوگاه‌ها سپری کرد.

آنچه در خاطرات حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی مورد توجه است، حرف‌هایی زلال، قاصدانه، معصومانه و بی‌پریایه از جنس طلبگی ایشان است که چون از دل برمی‌آید، لاجرم بر دل نیز می‌نشیند. خواننده کتاب از فیضیه تا الرشدید در ادامه همراهی با این آزاده روحانی می‌تواند باو به طبیعت بکر زادگاهش در مازندران، حوزه‌های علمیه قم، جنگ نایر ابر اردوگاه‌های دشمن یعنی سفر کند و با حدود ۴۰ هزار آراه سربلند به میهن اسلامی بازگردد. حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی، پس از آزادی از بند اسارت، در دوره چهارم، پنجم و هفتم مجلس شورای اسلامی نماینده مردم نکا، بهشهر و گلوگاه بود. انتشارات پیام آزادگان با مشارکت بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، کتاب خاطرات حجت‌الاسلام محمدحسن جمشیدی را در اختیار علاقه‌مندان اینرصه قرار داده است. این انتشارات افتخار دارد خاطرات بی‌تکرار آزادگان را پس از راستی آزمایی به چاپ برساند.»

■ **احمد رضا صدری**

در دو هفته اخیر، دو بخش از مناظره خسرو و معتضد و صادق زیباکلام با اجرای بهروز افخمی و با موضوع بررسی کارنامه رضاخان، روی آنتن شبکه مستند رفت که بازتابی گسترده یافت. به واقع پیش از اینکه این گفت‌وگوهای پر تنش، گره‌ای از ذهن بیننده به ویژه نسل جوان در باب عملکرد پهلوی اول یگشاید، بیشتر به آینه‌های از نادیده‌های فکر و کردار صادق زیباکلام میدل گشت تا به واقع وی یا گفتارهای خویش، از بخش‌های نوشته و نا نوشته کتاب «رضاشاه» پرده برداشت و بسیاری را از زحمت خوانش آن اثر، معاف کرد از زیباکلام عبار نگاشته‌های خویش در آن کتاب و در نگاهی کلان‌تر داوری‌هایش درباره رضاخان و البته ضرورت برگزاری چنین مناظره‌هایی را یسرای افسون‌زدایی از تاریخ معاصر و پاره‌ای از مدعیان آن را آشکار ساخت. مقالی که در پی می‌آید، به خوانش تحلیلی پاره‌ای از حاشیه‌های این رویداد پرداخته است.

■ **زیباکلام: «تو دروغ می‌گویی!» / معتضد:**

«شما در تاریخ پیاده‌ای!»

«زیباکلام: … دروغ از آن بزرگ‌تر نمی‌شود که شما بگویند… شهرپور ۲۰ که انگلیسی‌ها حمله کردند به واسطه سیاست‌های رضاشاه بوده و در جریان ملی شدن نفت اگر انگلیسی‌ها به ایران حمله نکردند به واسطه سیاست‌های مصدق بوده است!»

معتضد: … شما این‌قدر بیه خاندان پهلوی علاقه داشتی چسرا رفتی در دانشگاه تحصن اختیار کردی؟… اینی که می‌فرمایید… «شما دروغ می‌گویید»… و من این تویهن را به شما برمی گردانم… من می‌گویم شما در تاریخ پیاده‌اید… می‌گویی… ژوبر… بعد از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس با عباس میرزا صحبت کردی… ژوبر ۴۰ ژویر ۱۸۰۴ به ایران آمد… عباس میرزا کی شکست خورد؟۱۸۱۳، ۱۸۰۴ را از ۱۸۱۳ کم کنبد ببینی چند سال فاصله است. آن موقع اصلاً ژوبر در ایران نبود…

زیباکلام:… اگر یک نفر آمده بود مدح رضاشاه را گفته بود، می‌آوردی یک خطش را بخوانی؟

معتضد: بله.

زیباکلام: به علی(ع) دروغ می‌گویی…

معتضد:… آفریاد می‌زند! آقای زیباکلام ادب داشته باشید… برای من تاریخ مهم است…

زیباکلام: و نظر حکومت…

## «

**عذر خواهی صادق زیباکلام از خسرو معتضد و بینندگان مناظره، اگر چه نشان می‌داد که او نیز پذیرفته، اما وی در همین متن نیز سعی داشت که ذهن خواننده را به مقولاتی بی‌ربط و بی‌اهمیت سوق دهد! اینکه او بابت مناظره پولی نگرفته، اما بهروز افخمی گرفته، در شمار این گونه موارد بود! گو اینکه قرار است برنامه‌ساز یا مجری، برای تلویزیون مجانی کار کند!…**

## عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



**یک مناظره، به مثابه نورافشانی بر نادیده‌های فکر و کردار صادق زیباکلام**

## داعیه‌داری، عصبانیت و دیگر هیچ!

افخمی هستند.

۲- فیلمبرداری طی چهار روز به صورت فشرده در استودیویی که به «حوزه هنری» تعلق داشت تا پاسی از نیمه‌شب انجام می‌گرفت. بیش از ۲۰ برنامه در خصوص تمامی جنبه‌های دوران رضاشاه از کودتای سوم اسفند تا شهریور ۱۳۲۰

۳- به جز من، در حدود ۷الی ۹ نفر دیگر هم بودند که بدون استثناء مخالف و در بهترین حالت، منتقد سرسخت رضاشاه بودند. من شاید در بیش از ۱۰ برنامه طی سه‌روز شرکت داشتیم. در تمامی برنامه‌ها کار من شده بود دفاع از رضاشاه در مقابل ۴- خدا می‌کرم زودتر تمام شود چون مناظره‌ها برایم حالت بازجویی پیدا کرده بود. تمام مدت و در هر بخشی مجبور بودم نشان دهم که روایت حکومتی چگونه در بهترین حالت روایتی ناقص و صرفاً در جهت محکومیت رضاشاه است.

۵- شنب آخر بود که آقای افخمی گفتند ما آقای معتضد را در برنامه نداشتیم، اما دوستان نظرشان این است که گفت‌وگویی هم با ایشان داشته باشیم، می‌دانم واقعاً خسته شدید، اما این را من از تو تن تقاضا می‌کنم… مباحث داستان را می‌دانید.

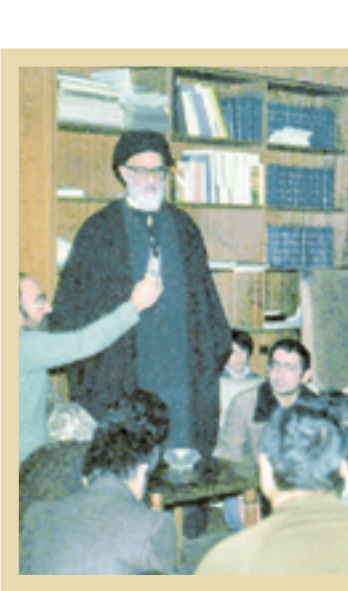
۶- من نمی‌دانم آقای بهروز افخمی و دیگران، چقدر دریافت کرده بودند. اما خوشحالم که به رغم اعتراضات خان میرزا، من یک ریال هم دریافت نکردم!

۷- صدواوسیما و اصولگرایان درست می‌گویند، من بیسوادم. اما کتابم پیرامون رضاشاه که به آن اجازه انتشار ندادند، حتی و حاضر است. ای کاش نویسندگان و مورخان باسواد دولتی، یک مورد از آن کتاب را می‌توانستند نشان دهند که خلاف واقعیت است.»

■ **زیباکلام هم جنبه‌های فنی مناظره را باخت و هم ابعداد اخلاقی را!**

مهرداد خدیر در زمره آن طیف از تحلیلگران سیاسی واجتماعی است که معمولاً در نشریات یا پایگاه‌های خبری اصلاح‌طلب قلم می‌زند. مروری بر آنچه تا کنون از وی نشر یافته و در دسترس است، شاهدی بر این مدعاست! با این همه او در پی بخش مناظره معتضد با زیباکلام، مقالی به قلم آورده که خواندنی است! وی در وادی نوشتار خویش، منظر کلی خود در باره رفتار زیباکلام در این مناظره را اینگونه بیان می‌دارد:

«عذر خواهی صادق زیباکلام از خسرو معتضد و



دی ماه ۱۳۵۷، صادق زیباکلام در کنار آیت‌الله سید محمود طالقانی در تحصن دانشگاهیان علیه رژیم شاه

## د

در دو هفته اخیر، دو بخش از مناظره خسرو و معتضد و صادق زیباکلام با اجرای بهروز افخمی و با موضوع بررسی کارنامه رضاخان، روی آنتن شبکه مستند رفت که بازتابی گسترده یافت. به واقع پیش از اینکه این گفت‌وگوهای پر تنش، گره‌ای از ذهن بیننده به ویژه نسل جوان در باب عملکرد پهلوی اول یگشاید، به آینه‌ای از نادیده‌های فکر و کردار صادق زیباکلام میدل گشت! به واقع وی یا گفتار و کردار خویش، از بخش‌های نوشته و نا نوشته کتاب «رضاشاه» پرده برداشت و بسیاری را از زحمت خوانش آن اثر، معاف کرد!

بینندگان تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی، به خاطر لحن بی‌ادبانه او در مناظره پخش شده اخیر، با موضوع کارنامه رضاشاه پهلوی در شبکه مستند سسیمان نشان می‌دهد که خود او پذیرفته بازنده این برنامه بوده است. چنانکه به احتمال فراوان می‌دانید، زیباکلام به جای نقد نظرات خسرو و معتضد یا دفاع از دیدگاه‌هایی که پیش‌تر در کتاب خود مطرح کرده، فرصت را برای نقد نگاه میهمان دیگر در برنامه‌های گذشته تلویزیونی‌ او، به گمان خود منتعم شمرده و به دفعات، او را دروغگو و خائن توصیف می‌کند و در پایان همان قسمت پخش شده اما دستاوردی ندارد جز اینکه معتضد به او بگوید: شما در تاریخ پیاده‌اید! نخست روشن کنم که این نویسنده، داعیه تاریخ‌دانی حرفه‌ای ندارد، ولی به سبب ۲۰ سال مستمر روایت و تحلیل سیاسی، دامنی در این دریا، تر کرده و این قدر می‌توانم تشخیص دهم که اتیان و چنته کدام سو پُر یا خالی است.»

خدیر در ادامه مقال خویش، وارد جزئیات مناظره شده و سلسله دلایلی را برای اثبات ادعای فوق آمده خویش، بیان می‌دارد. شمه‌ای از آنچه او در این باره مطرح می‌کند، به قرار زیر است:

«وجه تمایز یا مزیت نسبی زیباکلام در قبال خسرو و معتضد، یکی صیغه دانشگاهی و وجهه آکادمیک بود و دیگری سابقه انقلابی و زندان دوران پهلوی و فعالیت دانشجویی در انگلستان. حال آنکه آقای تاریخ‌نگار، اگر چه در مقام احترام استناد خواننده می‌شود، اما در دانشگاه تدریس نکرده و نمی‌کند و ۵۵سال است که روزنامه‌نگار است. داعیه انقلابی‌گری هم ندارد تا جایی که یک بار هم گفت: پدزم نظامی و فدایی رضاشاه خوانده می‌شود، اما در دانشگاه اما، وقتی مانند پهلوی ستایان ستایش می‌کرد و از ادب و گفتار مورد انتظار از دانشگاهیان، فاصله گرفت هر دو مزیت را از کف داد و بازی را همجان باخت!»

برخی واژه‌ها بار حقوقی دارند. لفظ پیاده‌ای که معتضد به کار برد، اگر چه واکنشی بود، اما بار حقوقی ندارد. خیانت اما ادعایی است که قابل شکایت است. در قوانین ما البته، تنها گواهی دروغ جرم است، اما نسبت دروغ هم پذیرفته نیست و هر دو را جناب استاد مرتکب شد و هر بار که تکرار می‌کرد، بیشتر از چشم‌ها می‌افتاد! شگفتنا که در این صحنه‌ها، افشار و گمنان احمدی نژادوار از او سر می‌زد، ولی می‌خواست طرف خود را به دروغ متهم کند!

زیباکلام مناظره را با کلاس درس اشتباه گرفته بود و نمی‌دانست معتضد، دانشجوی جوان

او نیست و اشتباهات متعدد تاریخی استاد را گوشزد می‌کند. جالب‌تر از همه، اشاره به تاریخ دیدار عباس میرزا با نماینده ناپلئون بود! معتضد مدام فکت می‌آورد و به این کتاب

و آن سند استناد می‌کرد و زیباکلام اما به کتاب خودش! یکی از وجوه تفاوت آدمی که فنی صحت می‌کند با سخن عوامانه، در عدد و رقم است. در سخنان معتضد، اعداد جالب توجه می‌کرد و زیباکلام تنها به شمار قشون در آغاز نداشت! برخی آقای خسرو معتضد را به سبب کرد. ارتشی که تاب چند ساعت مقاومت را هم نداشت! برخی آقای خسرو و معتضد به آقای معتمدی و بنامه‌هایش نداشتیم. ولی با دیدن این مناظره، عصبانی‌کند! تا امروز علاقه‌ام به آقای معتمدی و بنامه‌هایش نداشتیم. ولی با دیدن این مناظره، به ادب و صبر و تحمل او آفرین گفتم، و شدیداً تأسفف خودم که به شخص هتاک و بی‌دبی هم‌چون زیباکلام، به راحتی در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌لندنی خویش را تدریس می‌کند و به هر که و هر چه دوست دارد می‌تازد. بدتر از همه اینکه ایشان چنان سنگ رضا شاه را بر سینه می‌زند او را اسطوره و خدای خویش می‌داند که اگر رضا شاه از گور بر آید، به او خواهد گفت: «د کتر جان، اینهایی که تو درباره من می‌گویی، خودم برای اولین بار است می‌شنوم! جان مادر! تن این جوری از من دفاع نکن. بگذار همین چند نفر طرفدار هم برایم باقی بماند. لطفاً برای بار سوم مرا از گور بیرون نکش و چوپکاری نکن!» خدا کسب و روحت را شفا دهد. من اینجا شدیداً از دکتر صادق زیباکلام عذر خواهی می‌کنم که تا حالا فکر نمی‌کردم واقعاً اسمش با رسمش و بیانش این قدر تفاوت دارد. تا امروز فکر می‌کردم واقعاً ایشان از تاریخ سر در نمی‌آورد! او مردم به نوشته خودم در ۲۱ سال پیش و مجدداً خطاب به او می‌گویم: آقای زیباکلام، از تاریخ معاصر به اندازه شناخت هندوانه سر در نمی‌آورید!»

## جوان